

دجال

آیا دجال شخص است یا نماد؟

در بین ویژگی‌های شخصی و پیرامونی دجال، موضوع نماد یا شخص بودن دجال از چالش برانگیزترین مباحث به شمار می‌رود.

در بین ویژگی‌های شخصی و پیرامونی دجال، موضوع نماد یا شخص بودن دجال از چالش برانگیزترین مباحث به شمار می‌رود.

چکیده

از میان نشانه‌های آخر الزمان و علائم ظهور، موضوع دجال از پدیده‌ترین موضوعات در روایات فریقین است. در بین ویژگی‌های شخصی و پیرامونی دجال، موضوع نماد یا شخص بودن دجال از چالش برانگیزترین مباحث به شمار می‌رود. این نوشتار با روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و شیوه اسنادی در استناد به منابع و روش توصیفی تحلیلی در تجزیه و تحلیل داده‌ها، این مسئله را که دجال شخص انسانی است یا نماد و سمبل برای یک جریان، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که از سویی هیچ‌یک از ادله طرفداران نماد بودن دجال قابل دفاع نیست و از سوی دیگر، برخی از دلایل طرفداران شخص بودن دجال نیز غیرموجه است. با این حال، بسیاری از ویژگی‌هایی که طرفداران نماد بودن دجال برای اثبات دیدگاه خود ارائه کرده‌اند، از باب مجاز، از ویژگی‌های شخص دجال به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

دجال، نماد، سمبل، نماد بودن دجال، مهدویت.

مقدمه

ظهور دجال در فرجام تاریخ به عنوان اصلی‌ترین دشمن منجی آخرالزمان از آموزه‌های مشترک میان یهودیت، مسیحیت و اسلام است و بحث از علائم ظهور حضرت ولی عصر (عج)

در احادیث اسلامی، جایگاهی ویژه دارد. خروج دجال یکی از علائم بحث‌برانگیز و جنجالی ظهور به شمار می‌رود که در احادیث شیعه و اهل تسنن مطرح شده و شمار احادیث در این باره در جوامع روایی اهل تسنن بیشتر از جوامع روایی شیعه است (نک: صافی گلپایگانی، 1428: ج3، 272 و 293). در احادیث شیعه، خروج دجال پیش از ظهور حضرت ولی عصر (عج) از مسلمات به شمار آمده است (صدر، 1427: ج2، 511)، ولی از نشانه‌های حتمی ظهور نیست؛ بلکه امری بداپذیر است و طبق مصلحت، وقوع یا عدم وقوع آن امکان دارد (امینی، 1377: 223)؛ لیکن اهل تسنن معتقدند ظهور دجال جزء علائم حتمی ظهور است (بخاری، 1401: ج4، 105).

دانشمندان اسلامی درباره دجال دیدگاه واحدی ندارند. گروهی آن را شخصی واقعی از افراد انسانی می‌دانند و گروهی دیگر، آن را نمادی برای گروه‌های انحرافی آخرالزمان معرفی کرده‌اند. بسیاری از دانشمندان اهل تسنن بر این‌که دجال شخص واقعی است که در آخرالزمان ظهور می‌کند اتفاق نظر دارند (صافی گلپایگانی، 1428: ج3، 282). برای نمونه، کرمانی - شارح صحیح بخاری - تصریح می‌کند:

هو شخص بعینه؛ (کرمانی، بی‌تا: ج24، 185)

دجال شخص واقعی است.

سپس برخی از قدرت‌ها و امور خارق‌العاده‌ای را که خداوند به او داده است ذکر کرده و فلسفه اعطای آن را امتحان مردم می‌داند (همو: ج24، 185). ابن اثیر جزری نیز می‌گوید:

در احادیث به صورت فراوان از دجال یاد شده است و او در آخرالزمان ظهور می‌کند. (ابن اثیر، 1367: ج2، 102)

همچنین ابن منظور به نقل از ابن سبیه آورده است:

دجال تک‌چشم مردی از یهود است که در آخرالزمان خروج می‌کند. (ابن منظور، 1414: ج11، 236)

نووی نیز در شرح صحیح مسلم درباره احادیث دجال می‌گوید:

این احادیث که مسلم و غیر او درباره ماجرای دجال نقل کرده‌اند، دلیل مذهب اهل حق در اثبات صحت وجود دجال و این‌که او شخص واقعی است، به شمار می‌آید. (نووی، 1407: ج18، 58)

او در ادامه، این دیدگاه را دیدگاه اهل سنت و تمامی محدثان و فقیهان و صاحب‌نظران برشمرده و آن‌گاه در مقابل می‌گوید: برخلاف کسانی که وجود دجال را انکار کرده و آن را باطل می‌شمارند، مانند پیروان مذهب خوارج، جهمیّه و برخی از معتزله. (همو)

همچنین ابن حجر به نقل از قاضی عیاض آورده است:

این احادیث دلیل اهل سنت است بر اثبات وجود دجال و این‌که او شخص معینی است ... آن‌گاه هیچ‌کس نمی‌تواند این مرد را بکشد. (عسقلانی، بی‌تا: ج16، 218-220)

عبده - از دانشمندان اهل تسنن - از طرفداران نظریه سمبل است و دجال را رمز خرافات و دغل‌کاری‌ها و زشتی‌ها می‌داند که در صورت استقرار شریعت به صورت واقعی‌اش و عمل به اسرار و احکام حکمت‌آمیز دین، از بین می‌رود:

إنّ الدجال رمز للخرافات و الدجل و القبائح التي تزول بتقرير الشريعة على وجهها و الاخذ بأسرارها و حكمها. (قلمونی، 1366: ج3، 317)

اما سيد محمد صدر دو دیدگاه را درباره شخص یا سمبل و جریان بودن دجال مطرح کرده و دیدگاه شخص بودن دجال را یک دیدگاه تقلیدی و مردود و روایات دالّ بر آن را اندک برشمرده است و در مقابل، دیدگاه دوم که عبارت از جریان تمدنی ایدئولوژیک معین مخالف با اسلام و ایمان خالص است را برگزیده است (صدر، 1427: 192 - 203؛ نیز نک: صدر، 1472: 483-484 و 532). در مقابل، آیت‌الله صافی گلپایگانی بر آن است که می‌توان ادعا کرد احادیث در این زمینه متواتر است که شخصی ملقب به دجال، بسیار دروغ‌گو و مزور است و حق را با باطل می‌پوشاند و در روی زمین فساد به پا می‌کند (صافی گلپایگانی، 1428: ج3، 287)؛ ولی هم او بر آن است که در اخبار و احادیثی که درباره دجال در منابع شیعه وارد شده، حتی یک روایت بر سمبل بودن دجال دلالت ندارد (نک: همو: 301). روشن است مراد از تواتر در کلام آیت‌الله صافی گلپایگانی، تواتر اجمالی یا معنوی است، چنان‌که خود ایشان در ادامه سخن بازگو کرده است (همو).

دوانی نیز معتقد است تطبیق دجال و اوصاف و علائم و الاغ او با بعضی از اختراعات کنونی و آینده یا رئیس دولتی که مادی صرف و دارای دستگاه تبلیغاتی بسیار نیرومند باشد و... چیزی نیست که بتوان بر آن اعتماد کرد (مجلسی، 1403: 968). همچنین طبسی بر آن است تعبیری که درباره دجال در روایات آمده با جریان بودن او سازگار نیست و دجال شخصی خاص است. هرچند وی جریان سیاسی و فرهنگی بودن او را نفی نمی‌کند، ولی معتقد است دجال فردی است که جریانی را نیز به همراه دارد (طبسی، 1388: ج2، 372-375).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز درباره دجال چنین می‌نویسد:

هنگامی که سخن از «دجال» به میان می‌آید، معمولاً طبق یک سابقه ذهنی عامیانه، فقط ذهن‌ها متوجه شخص معین یک‌چشمی می‌شود که با جثه افسانه‌ای و مرکب افسانه‌ای تر، با برنامه‌ای مخصوص به خود، پیش از آن انقلاب بزرگ مهدی(عج) ظهور خواهد کرد؛ ولی همان‌گونه که از ریشه لغت دجال از یک‌سو و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می‌شود، دجال منحصر به یک فرد نیست، بلکه عنوانی است کلی برای افراد پرتزویب و حيله‌گر؛ و پرمکر و فریب و حقه‌باز که برای کشیدن توده‌های مردم به دنبال خود از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند و بر سر راه هر انقلاب سازنده‌ای - که در ابعاد مختلف صورت می‌گیرد - ظاهر می‌شوند. (مکارم شیرازی، 1386: 172)

از نظر وی، نشانه‌هایی که در بعضی از روایات برای دجال ذکر شده بی‌شبهت به تعبیرات سمبلیک و رمزی و کنایه‌ای نیست (همو: 175).

امینی نیز پس از ذکر برخی از روایات وارد شده درباره دجال می‌گوید:

از احادیث مذکور نیز استفاده می‌شود که دجال نام شخص معینی نیست و به هر دروغ‌گو و گمراه‌کننده‌ای اطلاق می‌شود. ... بر فرض این‌که اصل قضیه دجال صحت داشته باشد، اما بدون تردید با افسانه‌هایی آمیخته شده، صورت حقیقی خود را از دست داده است. می‌توان چنین گفت: در آخرالزمان و نزدیک ظهور حضرت صاحب‌الامر(عج) شخصی پیدا خواهد شد که در دروغ‌گویی و حقه‌بازی سرآمد افرانش است. (امینی، 1377: 225 - 226)

کامل سلیمان نیز می‌نویسد:

برخی علائم ذکر شده درباره دجال بر بعضی پدیده‌های شوم امروزی منطبق است که آدمی را متقاعد می‌سازد اخبار صحیح این باب نیازمند به تأویل است؛ ... تقریباً با یقین می‌توان گفت 90% احادیث دجال جعلی است و زبان 10% باقی مانده نیز رمزی است و این بدان معناست که مقصود از دجال، افراد دیگری از زمره جباران، سفاکان و مفسدان و احتمالاً برخی از سران دژخیم یهود صهیونیست است. (سلیمان، 1402: 711 - 712)

سید الحسنی در این‌باره معتقد است:

آن‌چه از روایات دجال استفاده می‌شود این است که مراد از دجال شخص معینی نیست؛ بلکه مراد از آن، مفهوم عامی است که با حق و اهل حق، تناقض و عداوت دارد. پس هرکس که با حق عداوت داشته و با آن بجنگد و هرکس که از دشمنان حق پیروی نموده و به اعمال آن‌ها رضایت داشته باشد، از معانی و تطبیقات و مصادیق دجال است و مصادیق متعددی که در منابع شرعی وارد شده و انبیای الهی از آن تحذیر کرده‌اند، برای آگاه کردن امت اسلام و تربیت آن‌ها بر طریق علم، فکر، اخلاق، ایمان و دوری از جهل، گمراهی و انحطاط اخلاقی، دینی و عبادی است. (سید الحسنی، 1431: 123 - 124)

در هر حال، بر فرض صحت این روایات، احتمال تأویل این روایات و رمزی بودن و جنبه سمبلیک داشتن آن‌ها بسیار است (رضوانی، 1384: 446). همچنین بعید نیست که منظور از دجال، با آن شرایط و اوصاف، قدرت‌های بزرگ و اهریمنی باشند (جمعی از نویسندگان، 1375: 69).

با دید کلی و صرف‌نظر از برخی تردیدها، می‌توان دیدگاه‌ها درباره شخصیت دجال را به دو دسته تقسیم کرد:

1. دجال شخص واقعی همانند یکی از انسان‌هاست که البته ویژگی‌های متمایزی دارد و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد.
2. دجال یک انسان نیست، بلکه تعبیری نمادین و رمزی از جریان یا افراد مزور، دروغ‌گو و آشوب‌گر و ... است که در آخرالزمان ظهور می‌کند.

بر این اساس مسئله پیش روی این مقاله این است که آیا دجال عبارت از یک شخص یا اشخاص واقعی مثل سایر انسان‌هاست؛ یا این‌که این واژه به عنوان یک نماد و سمبل برای جریان‌های سیاسی و اجتماعی و... مطرح شده است؟

گفتنی است اقتضای رعایت اصول علمی آن است که پیش از پرداختن به تحلیل محتوای احادیث در موضوع بحث، در گام نخست احادیث از نظر سندی مورد بررسی قرار گرفته و پس از بازشناسی احادیث ضعیف و معتبر و گزینش احادیث معتبر، بررسی دیدگاه‌های مطرح درباره سبب یا شخص بودن دجال صرفاً براساس آن‌ها صورت گیرد؛ ولی به چند دلیل بازشناسی اعتبار یا عدم اعتبار یکایک احادیث ذکر شده در این مقاله، در اولویت نیست:

1. محدودیت قالب مقاله علمی - پژوهشی، اجازه طولانی شدن بحث و گنجایش بررسی اسناد یکایک روایات را ندارد.
2. طرفداران هر دو نظریه (شخص یا رمز بودن دجال) نیز بر این اساس به بحث درباره شخص یا سببیک بودن دجال پرداخته و در تقویت نظریه خود کوشیده‌اند و هیچ‌یک به بررسی سندی یکایک روایات نپرداخته‌اند، بلکه با پذیرش فرضی و تقدیری اعتبار روایات بحث کرده‌اند. از این‌رو ما نیز از بررسی سندی احادیث خودداری می‌کنیم. روشن است که این رویه، اگرچه رویه کاملی در بحث به شمار نمی‌آید - چرا که نیمه بحث که بحث سندی است ناتمام گذاشته شده و به نیمه دیگر که بحث دلالتی است پرداخته شده است - لیکن این رویه رایج در میان دانشمندان اسلامی از جمله فقیهان بزرگ است که با تسلیم و پذیرش عدم اشکال در اعتبار احادیث و چشم‌پوشی از آن، با وجود اشکال در سند آن‌ها به بحث پرداخته‌اند (حلی، 1413: ج2، 197؛ مجلسی، 1406: ج9، 182؛ طباطبایی، 1412: ج1، 313؛ طباطبایی، بی‌تا: 564؛ خمینی، 1418: ج1، 439؛ مکارم شیرازی، 1415: 437؛ همو، 1428: 429).

3. اساساً دیدگاه‌ها و مبانی دانشمندان اسلامی در اعتبارسنجی احادیث غیرفقهی - شامل تمامی احادیث موجود در جوامع روایی به غیر از احادیث احکام الزامی و غیرالزامی تکلیفی، احکام وضعی و موضوعات مرتبط با احکام - اختلاف نظر اساسی وجود دارد؛ برخی با این‌گونه احادیث - که خبر واحد هستند - همسان احادیث فقهی تعامل کرده و بررسی سندی یکایک آن‌ها و مشخص کردن صحیح، موثق، حسن و ضعیف را بایسته می‌دانند (خوبی، بی‌تا: 398). در مقابل، برخی دیگر از اساس این‌گونه اعتبارسنجی را در این‌گونه احادیث غیرکاربردی ناروا می‌دانند (طباطبایی، 1417: ج5، 265، ج6، 57 و 224، ج14، 25 و 133 و 205).

4. احادیث دجال از نظر ملاک‌های بررسی سندی مورد توجه و اختلاف برخی دانشمندان اسلامی قرار گرفته و با تیزی، اگرچه اصل مسئله را طرح کرده‌اند (صافی گلپایگانی، 1428: ج3، 301 - 302)، ولی حتی با ملاک پذیرش خود به اعتبار سنجی این احادیث نپرداخته‌اند.

بر این اساس، به نظر می‌رسد در بررسی سندی احادیث دجال دو پژوهش اساسی باید به عمل آید:
الف) تحلیل و نقد ملاک‌های بررسی سندی در احادیث دجال که نویسنده مسئول مقاله در حال نگارش آن است؛
ب) بررسی سندی یکایک احادیث دجال بر اساس هر کدام از ملاک‌های بررسی سندی احادیث که حقیقتاً از گنجایش مقاله فراتر است و موضوع نگارش یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا رساله دکتری است.
بر این اساس و با این پیش‌فرض، در این مقاله نخست به مفاهیم کلیدی بحث اشاره کرده، سپس دلایل طرفداران هر دو نظریه را طرح، تحلیل و نقد می‌کنیم و در پایان بعد از بحث و تحلیل کوتاه به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

1. تبیین مفاهیم

الف) مفهوم لغوی و اصطلاحی دجال

دجال از ریشه «دجل» است. معانی مختلفی که اهل لغت برای ریشه آن ذکر کرده‌اند عبارت است از: اختلاط حق و باطل (فراهیدی، 1409: ج6، 80)، پوشاندن و پنهان کردن (ابن‌فارس، 1404: ج2، 329)، دروغ‌گویی و وارونه جلوه دادن (ابن‌اثیر، 1367: ج20، 102؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ج3، 374)، پوشاندن پوست شتر با ماده قطران (نک: فراهیدی، 1409: ج5، 96) و آب طلا کردن شمشیر (ابن‌منظور، 1414: ج11، 236؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ج3، 374؛ حسینی زبیدی، 1414: ج14، 228). اما واژه دجال، صیغه مبالغه از ماده «دجل» به معنای کذاب و بسیار دروغ‌گوست و جمع دجال را دجاله و دجالون گفته‌اند (ابن‌منظور، 1414: ج11، 237). ارائه این معنا برای واژه دجال متأثر از معنای دوم ریشه «دجل» است (دروغ‌گویی و وارونه جلوه دادن).

بر این اساس، با توجه به کاربردهای لغوی ریشه «دجل» می‌توان گفت وجه تمایز «دجل» - که به معنای دروغ گفتن است - با سایر واژه‌هایی که به همین معناست (مانند کذب و...) آن است که دجل به معنای پوشاندن حقیقت و نوعی دروغ گفتن است؛ اما پوشاندن و دروغ گفتن همراه با جلوه دادن و آرایش و تزیین به صورتی که آن دروغ مزین، حقیقت را پوشانده و اصل مطلب را به گونه‌ای دیگر نمایان کند و دجال یعنی موجودی که با جلوه دادن و آرایش کردن و تزیین، حقیقت‌پوشی کرده و ناراست را راست و راست را ناراست جلوه می‌دهد.

اما دجال در اصطلاح روایات، موجودی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی (عج) در زمین فتنه‌های بسیاری برپا می‌کند و بسیاری از مردم را گمراه کرده و وسعت فتنه‌های او همه جهان را دربر می‌گیرد (ابن‌حنبل، بی‌تا: ج1، 98؛ هیثمی، 1408: ج7، 334). او تک‌چشم است (طیالسی، بی‌تا: 306؛ ابن‌حنبل، بی‌تا: ج1، 182 و 240، ج3، 333)؛ الاغی عقیم دارد که فاصله بین دو گوش آن یک میل است (الدانی، 1416: 1191)؛ وارد دریاها می‌شود و به روی آب‌ها حرکت می‌کند، دو کوه از دود در برابرش حرکت می‌کند و کوه سفیدی در پشت سرش که مردم آن را غذا تصور می‌کنند.

همانا دجال در قحطی شدید خارج می‌شود (راوندی، 1409: ج3، 1133؛ حلی، 1421: 128؛ جزائری، 1427: ج3، 160)؛ میان پیشانی او «کافر» نوشته شده است (مروزی، 1414: ج2، 519؛ الدانی، 1416: 1191)؛ ابتدا ادعای نبوت می‌کند و زمانی که

مورد ستایش و پذیرش قرار گرفت، آن‌گاه ادعای ربوبیت می‌کند (ابن‌حنبل، 1406: ج 1، 443). همانا همراه دجال دو رود است؛ رودی بهشت نامیده می‌شود و رود دیگر جهنم. پس هرکس داخل بهشت او شود، آن را آتش می‌یابد و هرکس به جهنمش وارد شود، آن را بهشت می‌یابد (ابن‌حنبل، بی‌تا: ج 3، 367، ج 5، 195 و 393؛ بخاری، 1401: ج 4، 143، ج 8، 102).

(ب) معنای سمبل و نماد

سمبل (Symbol) به معنای نشانه، علامت، مظهر هر نشانه، قرارداد اختصاصی شیء با موجودی که معرف موجودی مجرد و اسم معناست. برخی برآن‌اند که سمبل یا کنایه، مبتنی بر رابطه‌ای است که میان یک عنصر طبیعی و یک عامل روحی یا اخلاقی وجود دارد. با توجه به معنای اصلی این واژه _ که به معنای علامت ارتباط است _ می‌توان نماد را معادل فارسی سمبل دانست؛ زیرا نماد نیز نقش علامت، نشانه و مظهر بودن است (حکمت، 1387: 2).

2. دلایل شخص معین یا نماد بودن دجال و نقد آن

(الف) دلایل شخص معین بودن دجال و نقد آن

موضوع دجال از پرده‌ترین موضوعات آخرالزمان و علائم الظهور از نظر حجم روایات به شمار می‌آید و احادیث فراوان در جوامع روایی فریقین بدان اختصاص داده شده است (نک: صدیقی، 1391). بنابراین، روایاتی که در استدلال بر اثبات نماد یا شخص بودن دجال، عنوان خواهد شد، تنها بخشی از احادیث مربوط به دجال است؛ لیکن هر آن‌چه از میان این احادیث به سود نظریه نماد بدان استدلال شده و بعضاً می‌توان بهره جست، ذکر خواهد شد.

ولی آوردن روایات مربوط به یکایک ویژگی‌های دجال که به حوزه‌های مختلف مربوط می‌شود _ مانند انذار همه پیامبران نسبت به فتنه دجال، اظهار نگرانی پیامبر(ص) بر امت نسبت به فتنه دجال، استعاده پیامبر(ص) از شر دجال، وقایع زمان خروج دجال، خصوصیات چشم دجال، نوشته میان دو چشم دجال، معرفی دجال به نام افراد خاص، مکان خروج دجال، زمان خروج دجال، ادعای ربوبیت دجال، غذای مؤمنان هنگام خروج دجال، ویژگی‌های مرکب دجال، همراه داشتن چیزهای متضاد، مکان‌های ایمن از فتنه دجال، محل کشته شدن دجال، پیروان دجال، کشنده دجال و راه‌های در امان ماندن از فتنه دجال در روایات _ و نقد و بررسی آن‌ها، نه‌تنها از گنجایش یک مقاله، که از گنجایش یک کتاب فراتر است؛ اما نکته‌ای که در این‌جا باید گفته شود این است که این احادیث قطعاً ظهور در شخص بودن دجال دارند.

بنابراین یکایک این روایات دلیل بر شخص بودن هستند و این مسئله آن‌چنان روشن است که طرفداران نظریه نماد با وسواس در گزینش روایات علیه نظریه شخص بودن دجال، تنها بخش‌هایی از این احادیث را برگزیده و به سود نظریه خود استدلال کرده‌اند. باین حال، برخی از طرفداران نظریه شخص بودن دجال، به چند دسته از این احادیث تمسک جسته‌اند که همراه با نقد در ادامه ذکر می‌شود. این دلایل عبارت‌اند از:

یکم. اشاره به محل ظاهر شدن دجال در روایات

در دسته‌ای از جوامع روایی فریقین مطالبی درباره مکان خروج دجال ذکر شده است. این روایات به تفکیک روایات شیعه و اهل سنت به این قرار است:

در روایات اهل تستن، مکان‌های زیر به عنوان مکان خروج دجال یاد شده‌اند:

1. مشرق زمین (ابن‌حنبل، بی‌تا: ج 2، 397؛ مروزی، 1414: ج 1، 423)؛

2. اصفهان (ابن‌حنبل، بی‌تا: ج 3، 224، ج 6، 75؛ نیشابوری، بی‌تا: ج 8، 207؛ مقریزی، 1420: ج 6، 366)؛

3. جور و کرمان (ابن‌حنبل بی‌تا: ج 2، 337)؛

4. قسطنطنیه (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج 4، 476)؛

5. بصره (الدانی، 1416: 1176)؛

6. مکانی بین شام و عراق (قزوینی، بی‌تا: ج 2، 1356).

روایات شیعه نیز مانند روایات اهل سنت در بیان مکان خروج دجال هم‌نوا نبوده و مکان‌های متفاوتی را به عنوان مکان خروج دجال معرفی می‌کنند:

1 (قزوین (راوندی، 1409: ج 3، 1148)؛

2 (جور و کرمان (ابن‌طاووس، 1416: 182؛ طوسی، 1414: 265؛ مجلسی، 1403: ج 18، 122)؛

3. مشرق سیستان (صدوق، 1395: ج 1، 252؛ عروسی حویزی، 1415: ج 3، 124)؛

4. یهودیه اصفهان (صدوق، 1395: ج 2، 526؛ جزائری، 1427: ج 3، 161)؛

5. منطقه‌ای در بصره که برخی آن را میسان می‌نامند، برخی سفوان و برخی سنام (ابن‌طاووس، 1416: 266)؛

6. خراسان (نعمانی، 1397: 16؛ ابن‌طاووس، 1416: 300).

با استناد به این احادیث، برخی گفته‌اند: بلخ و سیستان و مرو و خراسان چه نسبتی می‌تواند با فرهنگ غرب داشته باشد؟ و این خود یکی از شواهدی است که دجال فرد است نه طرز فکر و فرهنگ و دست‌کم اگر هم اشاره به فرهنگ باشد، باز فردی مبتکر و مبتدع است که جلودار آن فرهنگ فاسد خواهد بود (طیبی، 1388: ج 2، 372-375).

نقد: در متن ادعای یادشده، دو دلیل بر شخص بودن دجال ذکر شده است؛ دلیل نخست بر این‌که مراد از دجال در این احادیث

شخص معین است، این است که مکان‌های یادشده هیچ‌کدام از سرزمین غرب نیستند. بنابراین اگر مقصود از دجال سمبل باشد، فرهنگ غرب نخواهد بود، لیکن به نظر می‌رسد این استدلال اخص از مدعاست؛ زیرا تنها سمبل نبودن دجال برای فرهنگ غرب از آن استفاده می‌شود و نه سمبل هر فرهنگ الحادی بودن. و اما دلیل دوم و ادامه سخن که در واقع تنزل از مدعاست، درصدد شخص معین بودن دجال، البته به عنوان رهبر و جلودار است، ولی در هر حال سمبل بودن دجال را نفی نمی‌کند. به عبارت دیگر، سخن در مفاد روایات است که آیا از این روایات برمی‌آید که دجال شخص است یا نماد یک فرهنگ، نه این‌که هر فرهنگی به رهبری نیاز دارد که نظریه‌پرداز از این جهت اظهار نظر نکرده است. بنابراین روایات یادشده می‌تواند هم به فرد معین اشاره داشته باشد و هم به فرهنگ.

اما ممکن است به وجه دیگری گفته شود: از این روایات به لحاظ این‌که مکان‌های متعدد برای یک نفر ذکر شده است، قطعاً منظور از آن‌ها نماد فرهنگ است و نه شخص معین؛ زیرا شخص معین نمی‌تواند از چند جا خروج کند. در پاسخ این ایده می‌توان گفت: روایات چندین جا را مشخص نکرده‌اند، بلکه هر کدام از یک مکان نام برده‌اند. از این‌رو بنا بر هر روایتی، فقط خصوص همان مکان که در آن روایت ذکر شده، محل خروج دجال باشد یا این‌که بنا بر جمع روایات، ممکن است یک مکان به عنوان مرکز خروج یا نقطه آغاز خروج باشد و مکان‌های دیگر شعاع‌های حرکت دجال یا مراحل حرکت و نقطه‌های استقرار بعدی او و یا محل استقرار برخی از فرماندهان زیر دست او باشد. بنابراین با استدلال یادشده نمی‌توان دلالت روایات مورد بحث بر نماد فرهنگ و جریان بودن را از آن‌ها استفاده کرد.

از سوی دیگر، همان‌گونه که محل خروج شخص می‌تواند بنا بر توجیه‌هایی که ذکر شد، چند مکان به شمار آید، تعدد محل فرهنگ را نیز می‌توان با محل آغاز یا مرکز ثقل بودن فرهنگ و نقطه‌های بعدی یا محل استقرار شاخه‌های آن توجیه کرد. بر این اساس هرگز نمی‌توان از این احادیث خصوص فرد معین و یا نماد فرهنگ بودن دجال را اثبات کرد.

دوم. مشخص بودن قاتل دجال

در جوامع روایی اهل سنت دو شخص به عنوان کسی که دجال به دست او نابود می‌شود معرفی شده است:

1. حضرت عیسی (ع) (ابن‌حنبل، بی‌تا: ج 3، 420، 5، 13؛ نیشابوری، بی‌تا: ج 8، 196 و 202؛ سجستانی، 1410: ج 2، 318)؛
2. حضرت خضر (نیشابوری، بی‌تا: ج 8، 199).

در جوامع روایی شیعه نیز با سه گروه از روایات روبه‌رو می‌شویم:

1. حضرت مهدی (عج) (حر عاملی، 1409: ج 8، 173؛ 99؛ مجلسی، 1403: ج 52، 276، ج 56، 92 و 119)؛
2. حضرت عیسی (ع) (کوفی، 1410: 657؛ ابن‌طاووس، 1416: 171 و 299؛ اربلی، 1381: ج 1، 425)؛
3. حضرت عیسی (ع) به عنوان یاور مهدی (عج) (راوندی، 1409: ج 3، 1136؛ مجلسی، 1403: ج 51، 93).

بر اساس این روایات، برخی اندیشمندان، قابلیت کشته شدن را دلیل بر انسان و شخص معین بودن او دانسته‌اند (نک: طبسی، 1388: ج 2، 374).

نقد: انصاف این است که دلیل یادشده مبنی بر ذکر نام قاتل دجال، دلیل بر شخص بودن دجال دارد و اگر کسی در مقابل، تعدد قاتلان دجال را دلیل بر عدم شخص بودن دجال بشمارد، پاسخ این است که از «حضرت مهدی (عج)»، «حضرت عیسی» و «حضرت خضر» تعدد روایات بر نمی‌آید که سه شخص دجال را نابود خواهند کرد، بلکه راه جمع بین این روایات آن است که مراد از آن، مراحل اجرای قتل یا صحت یکی از آن‌ها و مردود بودن دو مورد دیگر یا مباشر بودن یکی و غیر مباشر و مسبب بودن دو شخص دیگر و یا مجری بودن یکی و در جریان اجرا بودن دیگری و صدور دستور قتل توسط شخص سوم باشد. در هر حال هر یک از راه‌های یادشده می‌تواند راه جمع بین احادیث تلقی شود که به غیر از یک مورد - که جمع سندی است - بقیه موارد جمع دلالتی هستند.

سوم. چگونگی قتل دجال

معلی بن خنیس در حدیثی نقل می‌کند:

در بامداد نوزدهم بر امام صادق (ع) وارد شدم. حضرت فرمود: ای معلی، آیا می‌دانی نوزدهم چه روزی است؟ عرض کردم: فدایتان شوم! تنها می‌دانم روزی است که ایرانیان آن را بزرگ می‌شمارند و در آن به یکدیگر تبریک گفته و برای هم دعای خیر می‌کنند. حضرت فرمود: این چنین نیست؛ قسم به خانه کعبه که در دل شهر مکه است، این روز نیست مگر برای یک امر قدیمی که آن را برای تو تفسیر می‌کنم؛ ای معلی، نوزدهم همان روزی است که ... مهدی (عج) و والیان ایشان ظهور می‌کنند و در همان روز مهدی (عج) بر دجال پیروز می‌شود و او را در کناسه کوفه به دار می‌آویزد. (حر عاملی، 1409: ج 8، 173؛ همو، 1425: ج 5، 199؛ مجلسی، 1403: ج 52، 276، ج 56، 92 و 119)

برخی اندیشمندان، مسئله به دار آویختن دجال یا ذوب شدن او به وسیله سلاحی که بر او می‌زنند را دلیل بر شخص معین بودن او دانسته‌اند (طبسی، 1388: ج 2، 372-375).

نقد: انصاف این است که روایت یادشده در صورت اعتبار سند آن، بر شخص بودن دجال دلالت دارد و تأویل آن به صورت مجازی به این‌که منظور از آن نابودی و ریشه‌کن شدن فرهنگ و نماد دجالی است، خلاف ظهور روایت است.

ب) ادله طرفداران سمبل بودن دجال

مجموعه شواهد و قرائن سمبل بودن دجال را که طرفداران سمبل و رمز بودن دجال ارائه کرده‌اند، یا می‌توان در تأیید آن ارائه کرد، همراه با نقد آن‌ها عبارت‌اند از:

یکم. اولویت حمل بر نماد از رد احادیث ضعیف

از نظر طرفداران سمبل بودن دجال اکثر روایات مربوط به دجال از نظر ضوابط سندی، خبر واحد هستند که قابل اعتماد نیستند با وجود این ضعف، امر از دو حال خارج نیست؛ یا باید تمامی این اخبار را مردود بدانیم، یا این که بر یک معنای رمزی و کنایی برخلاف معنای ظاهری حمل کنیم و روشن است که حمل بر معنای رمزی از کنار گذاشتن و مردود دانستن بهتر است (صدر، 1427: ج2، 516 و 517).

نقد: حقیقت این است که راه صحیح تعامل با روایات در این گونه مسائل که بحث احکام و فروع فقهی در میان نیست، آن است که مفاهیمی را که از روایات به صورت یقینی و اطمینان آور استفاده می شود اخذ کنیم و مفاهیمی که از روایات به صورت اطمینان آور بر نمی آید، رها کنیم و به دین نسبت ندهیم. به علاوه اینکه - چنان که پیش از این گفته شد - از روایات مربوط به دجال به صورت متواتر (اجمالی یا معنوی) شخص بودن دجال استنباط می شود. اما برای اثبات یک یک ویژگی ها دلیلی اطمینان آور وجود ندارد. از این رو هر ویژگی را که این چنین بود رها می کنیم، نه این که با وجود اقرار به ضعف روایات، دست به تأویل بزنییم (نک: صافی گلپایگانی، 1428: ج3، 301 - 302).

دوم. انذار پیامبران گذشته از فتنه دجال

در روایتی چنین آمده است:

رسول خدا(ص) در خطبه ای طولانی در حجه الوداع فرمود: خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن رسول، امت خویش را از فتنه دجال انذار داد. (بخاری، 1401: ج4، 105، ج5، 125، ج8، 102)

گفته می شود حدیثی که درباره انذار همه پیامبران گذشته از فتنه دجال نقل شده است، بر سمبل بودن دجال اشاره دارد؛ وگرنه انبیای پیشین به مردم عصر خود نسبت به فتنه دجالی که در آخر الزمان آشکار می شود و هزاران سال با آن ها فاصله دارد هشدار نمی دادند (مکارم شیرازی، 1386: 173).

نقد: افزون بر نقد سندی حدیث - که نیاز به تأمل دارد - می توان انذار همه پیامبران از فتنه دجال را که در آینده رخ می دهد، به پرهیز از زمینه سازی برای فتنه دجال که در زمان هریک از انبیای سلف: رخ داده و امری فعلی برای مردم آن زمان و قابل هشدار بوده حمل کرد. بنابراین در انذار از یک چیز و هشدار نسبت به آن، نیاز نیست که قطعاً آن شیء در آن زمان اتفاق بیفتد؛ وگرنه باید ملتمس باشیم تمامی اموری را که انبیای الهی از آن انذار داده اند قطعاً در زمان آن ها رخ داده است. برای نمونه قرآن کریم از زبان پیامبر اکرم(ص) چنین می فرماید:

وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ (انعام: 19)

این قرآن به من وحی شده است تا شما و هرکس را که سختم به او می رسد، انذار و هشدار و بیم دهم.

از این آیه برمی آید که پیام های قرآن برای هرکس که مستقیماً یا از طریق واسطه تا روز قیامت به او برسد، برای او انذارکننده و بیم دهنده است (طباطبایی، 1417: ج7، 40). بنابراین همان گونه که وجود مُنذر الیه (انذار داده شده) در زمان انذار شرط نیست، بلکه انذار به مخاطبان القا می شود تا در آینده به دست آیندگان برسد؛ یا اساساً در مواردی مخاطبان قدرت ژرف اندیشی در پیام را ندارند، ولی پیام توسط آنان برای آیندگان القا می شود، چنان که در حدیث به هر دو مورد گذشته تصریح شده است:

فُرُبٌ حَامِلٌ فِقْهٍ عَبْرٌ فِقْهٍ وَ رُبٌ حَامِلٌ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ؛ (کلینی، 1429: ج1، 403)

چه بسا حامل سخن ژرفی که خود ژرف اندیش نیست و چه بسا حامل سخن ژرفی که آن را برای فقیه تر از خود حمل کرده و به او می رساند.

سوم. تعدد مدعیان دروغین دجال

از روایات اهل سنت چنین برداشت می شود که دجال ها یا کذاب های فراوانی

خروج می کنند که هر یک به نوعی موجب فریب و گمراهی مردم می شوند. تعبیر این روایات عبارت است از:

الف) خروج هفتاد دجال پیش از خروج دجال آخرالزمان (مروزی، 1414: ج2، 519؛ هیثمی، 1408: ج7، 333 و 342)؛

ب) خروج سی کذاب پیش از خروج دجال (ابن حنبل، بی تا: ج2، 95 و 104، ج5، 16؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج4، 541)؛

ج) دجال های سه گانه: در میان روایات اهل تسنن روایتی از ابن مسعود به چشم می خورد که به دجال های سه گانه اشاره کرده است (حاکم نیشابوری، بی تا: ج4، 512؛ هیثمی، 1408: ج7، 335)؛

د) دجال های دروغ گو (نیشابوری، بی تا: ج1، 12).

ممکن است کسی با استناد به این که دجال، نام شخصی خاص نیست، این احادیث را بر سمبل و نماد بودن دجال، حمل و معنا کند.

نقد: تعبیر هفتاد، سی یا سه دجال یا دجاله را سه گونه می توان معنا کرد:

1. افراد گوناگون به تعداد افراد یاد شده یا فراوان که دروغ گو هستند و دروغ را به صورت راست جلوه می کنند، ظهور می کنند. در این صورت واژه دجال قطعاً علم و نام خاص نخواهد بود؛ بلکه واژه دجال در این صورت ظهور در اسم جنس دارد و مقصود از آن به تناسب معنای لغوی اش - چنان که گفته شد - افراد دروغ باف و کسانی که دروغ را به صورت راست جلوه می دهند، خواهد بود. بنابر این احتمال، از این احادیث یک معنای کنایی برای دجال می توان استفاده کرد و در این صورت، دجال نماد و سمبل دروغ بافی خواهد بود.

2. اما احتمال دوم این است که مقصود از سه یا سی یا هفتاد دجال و یا واژه دجاله، ظهور افرادی به تعداد یاد شده یا فراوان دجال گونه باشد، چنان که افراد طغیان گر به فرعون و ... یاد می شوند. بنابر این احتمال، نه تنها اثبات نمی شود که واژه دجال صرف بدون مابه ازای خارجی است، بلکه اثبات می شود و از ظهور آن برمی آید که یک فرد شاخص بسیار دروغ باف به نام دجال

وجود دارد و به افراد دیگر به دلیل مشابهت با آن در صفت دروغ‌بافی، واژه دجال به صورت مجازی و استعاره‌ای اطلاق شده و درباره آن‌ها نیز به کار رفته است. این احتمال به لحاظ ظهور لفظ و رواج کاربرد مشابه آن در زبان عربی، قریب به واقع‌تر از این است که لفظ را به سمبل و نماد صرف معنا کنیم. از این گذشته، تعبیر به سه، سی و هفتاد و نیز دلالت عدد هفتاد بر تکثیر و نه تعیین صرف هفتاد نفر، اگرچه می‌تواند مؤید احتمال اول نیز به شمار آید، لیکن ظهور آن در تأیید احتمال دوم بارزتر است.

3. امکان دارد پس از پذیرش شخص بودن دجال، این احتمال در معنای این روایت مطرح باشد که دجال شخص، یک نفر نیست، بلکه از این احادیث برمی‌آید که چند نفر است؛ چنان‌که برخی بر این باورند که از روایاتی که اشاره به ظهور سی دجال یا شصت کذاب در آخرالزمان دارند، اجمالاً درمی‌یابیم که مدعیان دروغین و فریبکار در آخرالزمان محدود به یک یا چند نفر نخواهد بود (مکارم شیرازی، 1386: 174).

منابع

- _ ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1367 ش.
- _ ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- _ ابن حنبل، عبدالله بن احمد، السنه، تحقیق: محمد بن سعید بن سالم قحطانی، بی‌جا، دار ابن قیّم، چاپ اول، 1406 ق.
- _ ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1376 ش.
- _ _____، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم، مؤسسه صاحب الأمر، 4، چاپ اول، 1416 ق.
- _ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ سوم، 1414 ق.
- _ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تبریز، مکتبه بنی‌هاشمی، 1381 ق.
- _ امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، قم، نشر شفق، چاپ نوزدهم، 1377 ش.
- _ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، 1374 ش.
- _ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر، 1401 ق.
- _ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، تحقیق و تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ دوم، 1403 ق.
- _ ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1418 ق.
- _ جزائری، نعمت‌الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، 1427 ق.
- _ جمعی از علماء، الأصول الستة عشر، قم، مؤسسه دار الحدیث الثقافیه، چاپ اول، 1423 ق.
- _ جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی، 4، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1375 ش.
- _ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، اشراف: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی‌جا، بی‌تا.
- _ حر عاملی، محمد بن حسن، الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، تهران، نوید، 1362 ش.
- _ حکمت، علی‌اصغر، امثال قرآن، آبادان، انتشارات پرستش، 1387 ش.
- _ حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعہ، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، 1413 ق.
- _ حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، 1421 ق.
- _ خمینی، سید مصطفی، مستند تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1418 ق.
- _ خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌تا.
- _ الدانی، عثمان بن سعید، السنن الوارده فی الفتن و غوائلها و الساعه و أشراطها، ریاض، دارالعاصمه، چاپ اول، 1416 ق.
- _ دوانی، علی، مهدی موعود، تهران، انتشارات اسلامی، 1378 ش.
- _ رازی (ابن فارس)، أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، 1404 ق.
- _ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، 1412 ق.
- _ راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی، 4، چاپ اول، 1409 ق.
- _ رضوانی، علی‌اصغر، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد مقدس جمکران، 1384 ش.
- _ روحی برندق، کاووس؛ نصرت نیلساز؛ علی صفری؛ سحر صدری، «چشم دجال در روایات شیعه و اهل تسنن»، فصل‌نامه مشرق موعود، سال هفتم، ش 28، زمستان 1392 ش.
- _ زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، 1414 ق.
- _ سجستانی (ابی‌داود)، سلیمان بن اشعث، سنن، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، 1410 ق.
- _ سلیمان، کامل، يوم الخلاص فی ظلّ القائم المهدی، 4، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، چاپ چهارم، 1402 ق.
- _ سید الحسنی، الدجال؛ بحث عقائدی، بیروت، دار المحجّه البیضاء، 1431 ق.
- _ سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، بی‌تا.

- صافی گلیایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، 7، قم، مکتبه آیه الله العظمی الصافی الگلیایگانی، 1428ق.
- صدر، سید محمد، موسوعه الامام المهدی، قم، دار الکتب الاسلامی، چاپ دوم، 1427ق.
- صدری، سحر، بررسی تطبیقی روایات شیعه و اهل تسنن درباره ماهیت دجال (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تربیت مدرس، 1391ش.
- صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، 1406ق.
- _____، الخصال، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، 1362ش.
- _____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، انتشارات اسلامی، 1395ق.
- _____، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، 1413ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد؛ قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، 1404ق.
- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، 1412ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1417ق.
- طباطبایی، سید محمد بن علی، المناهل، بی جا، بی نا، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت، چاپ اول، 1417ق.
- طبسی، نجم الدین، تا ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود4، 1388ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دار الثقافه، چاپ اول، 1414ق.
- طیالسی، سلیمان بن داوود، مسند، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1415ق.
- عسقلانی (ابن حجر)، شهاب الدین احمد بن علی، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر، چاپ دوم، بی تا.
- علی زاده، مهدی، نشانه های یار و چکامه انتظار، قم، انتشارات مسجد جمکران، 1379ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، 1409ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، المؤسسه العربیه، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن، نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1371ش.
- قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق و ترقیم و تعلیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بی تا.
- قلمونی (رشیدرضا)، محمد رشید بن علی رضا بن محمد، المنار، قاهره، دارالمنار، 1366ق.
- کرمانی، محمد بن یوسف، الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری (شرح الکرمانی علی البخاری)، تحقیق: محمد محمد عبداللطیف، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، چاپ اول، 1429ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزاره الإرشاد الإسلامی، چاپ اول، 1410ق.
- گروه نویسندگان، شرح المصطلحات الکلامیه، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1415ق.
- مازندرانی (ابن شهر آشوب)، محمد بن علی، مناقب آل اُبی طالب؛ قم، نشر علامه، چاپ اول، 1379ق.
- مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی، الأصول و الروضه، تهران، المکتبه الإسلامیه، 1382ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1403ق.
- مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، 1406ق.
- مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، تحقیق و تقدیم: الدكتور سهیل زکار، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، 1414ق.
- مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1372ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، تهران، هدف، 1415ق.
- _____، بحوث فقهیه هامه، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب7، 1428ق.
- _____، حکومت جهانی مهدی4، قم، نسل جوان، 1386ش.
- نسائی، أحمد بن شعیب، سنن، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، 1348ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، 1397ق.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت؛ چاپ اول، 1408ق.
- نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، بیروت، دار الکتب العربی، 1407ق.
- نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1408ق.

نویسندگان:

كاووس روى برندق، نصرت نيل ساز، سحر صدرى

فصلنامه مشرق موعود شماره 32